

تسبیح وصال

علیرضا کاشانی

تسبیح وصال

نویسنده: علیرضا کاشانی / ناشر: نجم الهدی
نوبت چاپ: یکم، ۱۳۹۸ / شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۶۰۰۰ تومان / شابک: ۸-۹۹-۲۵۲۸-۹۶۴-۹۷۸
کلمه حقوق محفوظ است
مرکز پخش:
انتشارات نجم الهدی: قم، تلفن: ۰۹۲۰۰۹۳۶۸۸۳
پایگاه اینترنتی: www.najmolhodapublishing.com



سرشناسه: کاشانی، علیرضا، ۱۳۴۷- عنوان و نام پدیدآور: تسبیح وصال /
علیرضا کاشانی. مشخصات نشر: قم: نجم الهدی، ۱۳۹۸. مشخصات
ظاهری: ۴۰ص. شابک: ۸-۹۹-۲۵۲۸-۹۶۴-۹۷۸ وضعیت فهرست نویسی:
فیفا موضوع: طحانی قزآنی، محمدرضا، ۱۳۴۸ - ۱۳۶۵. موضوع: جنگ
ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- شهیدان -- خاطرات موضوع: Iran-Iraq
DSR1۶۲۶, War, ۱۹۸۰-۱۹۸۸ -- Diaries -- Martyrs رده بندی کنگره: ۱۶۲۶
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۹۲۰۸۴۳ شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۷۱۱۱۳

نقدیم به:

خانواده مکر شهید والامقام

محمد رضا طحانی قزآنی

فهرست مطالب

۹	سخن آغازین
۱۳	فصل یکم
۲۱	فصل دوم
۲۵	فصل سوم
۳۵	فصل چهارم

سبحن آغازین

ده ساله مردم که انقلاب اسلامی ایران با الطاف الهی، پشتیبانی افشار، مختلف مردم و رهبری هوشمندانه امام خمینی رحمته الله علیه به پیروزی رسید. مردم با تمام وجودشان و بلا بدل مال و جانشان از این انقلاب حمایت و پاسداری کردند. سربازان حضرت امام که در آغاز قیام خود در سال ۱۳۴۲ش در باره آنان فرموده بود: «آنها الان در گهواره هستند» حالا جوانان برومندی شده بودند که برای امامشان سنگ تمام گذاشتند. نظیر این مردم و این جوانان را نمی توان در هیچ جای تاریخ پیدا کرد.

دهه شصت با حوادث تلخ و شیرین زیادی همراه بود. دشمنان خارجی و داخلی دست در دست هم تلاش کردند تا این انقلاب را به زانو در آورند، برخی

ساده لوح‌های داخلی هم با تاثیرپذیری از طبل توخالی دشمنان به القاء ناامیدی در میان مردم می‌پرداختند و می‌گفتند تا دو ماه دیگر کار نظام تمام است اما هدایت‌های امام امت و پایداری بی‌نظیر ملت همه آنان را ناکام گذاشت.

در اوایل دهه شصت هر روز شاهد مخابره اخبار غم‌انگیزی بودیم. ما با آنکه سن و سال زیادی نداشتیم از شنیدن خبر شهادت یاران امام به‌ویژه شهادت مطلوبانه شهید بهشتی و یارانش اشک در چشم‌های مان حلقه می‌زد و بغض در گلویمان می‌ترکید و هق‌هق صدای مان آشکار می‌شد. پیش خودمان عاملان این جنایت را نفرین می‌کردیم و دلمان می‌خواست جایی گیرشان می‌آوردیم و حسابشان را کف دستشان می‌گذاشتیم.

در دوران دفاع مقدس عده‌ای با کمال اخلاص و پاکی در عنفوان جوانی، جان عزیزشان را در طبق اخلاص گذاردند و تقدیم این انقلاب کردند، عده‌ای از مردم این سرزمین فرزندان‌شان را با چشم باز به میدان

جنگ روانه کردند؛ میدان جنگ! نه ویلای تفریحی شمال یا جنوب؛ جلو گلوله و آتش و انفجار و ... که از میان صدها احتمال، تنها یکی از احتمالات آن سالم برگشتن از میدان جنگ بود، چراکه وزوز گلوله‌های کوچک و سوت کشیدن گلوله‌های بزرگ و منفجر شدن بی سروصدای یک گلوله و قرار گرفتن در یک تله انفجاری و حمله غافلگیرانه هواپیماهای دشمن هر کدام می‌توانست خالق احتمالات ریز و درشتی از انواع مجروحیت‌ها و اسارت و شهادت باشد که هر رزمنده‌ای در لحظه لحظه حضورش در جبهه با آن مواجه بود و هر خانواده‌ای را دل‌تکان فرزند عزیزش می‌کرد.

وقتی بعد از ۳۲ سال از محمد تقی شنیدم که می‌گفت: «علیرضا، یادش به خیر اون روزها؛ وقتی جبهه می‌رفتی مادرم برایت گریه می‌کرد» از مادرم پرسیدم: «تو چرا گریه می‌کنی؟» می‌گفت: «چون علیرضا مادر ندارد که برایش گریه کند!» بعضی گلویم را گرفت. پیش خود گفتم: «بین مادرم محمد تقی برای من که تعلقی به او ندارم و همیشه به سلامت به

جبهه می‌رفتم و برمی‌گشتم، گریه می‌کرد، بین مادر شهیدان و جانبازان در این دوران از شهادت و مجروح شدن فرزندان‌شان در خلوت و جلوت خود چه رنج‌هایی کشیده‌اند؟»

در این نوشته کوتاه برآنم تا برای زنده نگه داشتن نام و یاد یکی از هزاران شهید دفاع مقدس و خانواده پرافتخار آن - شهید محمدرضا طحانی قزآنی که دوستانش ایشان را به نام رحمت طحان می‌شناختند - بتوانم آنچه از دیدار حقیر - پس از ۳۲ سال از شهادت ایشان - با این خانواده گذشت را به اندازه توانایی قلمم آن را بازگو نمایم؛ به امید آنکه ما مردم ایران حواسمان بیشتر به انجام وظیفه خود در برابر خون مطهر این شهیدان و خانواده‌های گرانقدرشان باشد؛ خانواده‌هایی که هدفی جز دفاع از انقلاب و میهن اسلامیمان نداشتند، و این سخن را فراموش نکنیم که «بعد از شهدا ما برای این انقلاب چه کرده‌ایم؟»

علیرضا کاشانی

زمستان ۱۳۹۷